



مسیح در قرآن

جرج پاترونوس

ترجمه محمد قالیباف خراسانی

ملاحظات مقدماتی

اخیراً توجه فزاینده‌ای نسبت به گفتگو بین اسلام و مسیحیت هم در شرق و هم در غرب مشاهده می‌شود. من از ثمرات خاص این گفتگو اطلاعی ندارم. با این وجود مایلم تأکید کنم که گفتگو میان مسیحیت ارتدکس و اسلام دستاوردها و فرصتهایی پرثمر دربر دارد، چرا که به رغم منازعات تاریخی میان یونان باستان و ایران، بیزانس و جهان عرب، ما از جنبه‌های درخشانی خصوصاً در سطح معنوی و فرهنگی برخوردار بوده‌ایم.

همه ما می‌دانیم که تبادل اندیشه‌های فلسفی و دستاوردهای علمی میان دو جهان، تا چه حد پرثمر بوده است. به عنوان مثال، ارسطو نه تنها یک فیلسوف بزرگ یونان باستان بود، بلکه وی در میان اعراب به عنوان «معلم اول» متفکران جهان عرب نیز پذیرفته شده بود و از سوی دیگر دانشمندان بزرگ علوم دینی و پدران روحانی کلیسای شرق فقط یونانی نبودند، بلکه اعرابی مشهور به پدران سوری نیز در میان آنها وجود داشتند.

حضرت عیسی (ع) در فلسطین ظهور کرد و در همانجا مأموریتش را به انجام رساند. اسلام نیز در شرق متولد شد و در مکانهایی رو به گسترش گذاشت که کلیسای ارتدکس شرق در آنها سابقه داشت. بنابراین فضای واحد برای تفاهم و گفتگوی اساسی به وجود آمد. وقتی در آغاز قرن هفتم میلادی، اسلام در نواحی جنوبی عربستان ظهور کرد، جوامع مسیحی و یهودی در مراکز قبلی خود یعنی اورشلیم و قسطنطنیه چندان قدرتی نداشتند و تلاش داشتند در اندیشه اهالی محلی عرب نفوذ کنند.

«قرآن»، کتاب مقدس اسلام، که به تدریج بر پیامبر اسلام نازل شد، در دوره‌ای بیست و سه ساله تأثیر عمیقی بر اینگونه تلاشها گذاشت. به این علت است که مطالعه قرآن از اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که شخصیت حضرت عیسی را نه تنها به مسلمانان بلکه به ما مسیحیان نیز می‌شناساند و اهمیت آن بیشتر از این رو است که در آن زمان جزئیات اطلاعات مربوط به حضرت عیسی در میان مسیحیان تنها از عقاید شرعی انجیل‌های چهارگانه عهد جدید نشأت نمی‌گرفت، بلکه بیشتر از متون جعلی

متأثر بود.

به هنگام مطالعه قرآن و تاریخ اسلام، به خوبی می‌توان تکامل تاریخی دین را احساس کرد. در این روند تکاملی، سه مرحله اساسی را می‌توان تشخیص داد. مرحله اول شامل است بر: یهودیت با بزرگان، پیامبران و اولین فرامین خدا و پیروان او، قوانین حضرت موسی و کتاب عهد عتیق. این امت از امر خدا سر برنافتند و اعتقاد به خدا را از دست دادند و به این ترتیب این پیمان قدیمی به تدریج از اعتبار افتاد. بنابراین خدا در خلال مرحله دوم تصمیم گرفت، پیامبر جدیدی به نام عیسی بفرستد تا مؤمنین را مجدداً سازماندهی کند و با او دعوت جدیدی را پایه‌گذاری کند که همان کتاب عهد جدید است؛ اما متأسفانه جهان مسیحیت در حوالی قرن ششم به خصوص در نواحی جهان عرب به جنگهای مذهبی بی‌نهایت شدید پرداختند و این احساس که این پیمان دوم میان انسان و خدا نیز به بن‌بست منجر شود، جدیدتر می‌شد. بنابراین نزول سومین کتاب مقدس یعنی قرآن به رسالت آخرین پیامبر محمد (ص)، ضرورت یافت. به این ترتیب اسلام به عنوان جایگزین تاریخی جدید در بن‌بست معنوی و دینی که یهودیت و مسیحیت در رابطه با هدایت انسانها گرفتار شده بودند، ظاهر شد.

اسلام‌شناس معاصر، «محمدعطاء الرحیم» در کتابش به نام عیسی پیامبر اسلام، در سرآغاز دهمین فصل، تحت عنوان «عیسی در قرآن» می‌نویسد: «قرآن، آخرین کتاب مقدس که توسط خدا به آخرین فرستاده‌اش وحی شده است، منبعی است برای شناخت حضرت عیسی، کسی که غالب علمای مسیحیت به حتم از پرداختن به او غفلت کرده‌اند.»

قرآن نه تنها به ما کمک می‌کند که شناخت خود از شخصیت حضرت عیسی را کاملتر کنیم، بلکه از طریق آن می‌توان به تدریج به احترام و عشق فزاینده‌ای نسبت به او دست یافت. آخرین [الهی] کتاب که ۶۰۰ سال پس از میلاد مسیح نازل شد، حاوی نکات بااهمیتی برای شناخت زندگی و تعلیم اوست و جایگاه او را به عنوان پیامبر در چشم‌انداز دقیق پیامبریش قرار می‌دهد. قرآن این چشم‌انداز را بیش از هر منبع دیگری مقدم می‌دارد.

در واقع، قرآن به شرح جزئیات زندگی حضرت عیسی نمی‌پردازد، بلکه به اساسی‌ترین وقایع آن اشاره می‌کند. معجزات و قدرتهایی که به او نسبت می‌دهد با بیاناتی کلی طرح می‌شوند. به همین طریق از انجیل که از طرف خدا بر حضرت عیسی نازل شد، بارها یاد می‌شود، اما به شرح جزئیات محتوای آن نمی‌پردازد. به طور کلی، قرآن به رسالت او روی زمین اهمیت و توجه می‌دهد، اینکه چگونه در زمین ظهور کرد، چه کسی بود و در نهایت چگونه رسالتش را به انجام رساند.

قبل از نگاه به زندگی او، بررسی اینکه رسالت او روی زمین چه بود، چگونه کارش را با آنچه که پیش از خودش بود، هماهنگ کرد و اینکه پس از او چه چیزی پیش خواهد آمد، بسیار مفید است. یک بار دیگر تکرار می‌شود که رسالت حضرت عیسی رسالتی بود در مسیر طولانی رسالت دیگر انبیايي که توسط خدا به میان مردم زمین فرستاده شده‌اند. او به عنوان فرستاده خدا امت خود را تعلیم داد و هدایت کرد و مواعظ وی، از یک طرف تأیید و ادامه آنچه بود که توسط دیگر پیامبران آمده بود و در عین حال از طرف دیگر رهنمونی بود برای آنچه که توسط پیامبر پس از او آورده شد.

طرح کلی مسیح‌شناسی

عیسی نامی است که در قرآن کتاب آسمانی اسلام به «Jesus» اطلاق می‌شود. در ۱۵ سوره و ۹۳ آیه از قرآن نام عیسی ذکر شده است که از طریق آن می‌توان داستانی قرآنی در مورد حضرت عیسی و مسیح‌شناسی نسبی بنا کرد.

در قرآن علاوه بر نام عیسی، اسامی دیگری نیز به پیامبر مسیحیان نسبت داده شده است، مانند: مسیح (دوازده بار)، پیامبر، پسر مریم (سی بار) - در حالی که در این نام در باب مربوط به زندگی حضرت عیسی در انجیل، یک بار آمده است - مبارک، کلمه حق، بنده خدا (چندین بار) و ...

با حقایق ارائه شده در قرآن نه تنها می‌توان طرح کلی تاریخی زندگی مسیح را بنا کرد، بلکه می‌توان تصویر مسیح‌شناسی و الهیات روشنی مبتنی بر منابع مشابه قرآنی نیز به دست آورد. در واقع در کتاب مقدس اسلام، ما به ارجاعات موجود در باب زندگی حضرت مسیح در عهد جدید برمی‌خوریم و این به معنی پذیرش مسائل اساسی اعتقادی و تاریخی مسیحیت توسط اسلام است، مانند: بشارت مریم؛ مفهوم عصمت؛ تولد عیسی توسط مریم باکره و همین‌طور معراج حضرت عیسی.

در این خصوص اطلاعات زیر را در مورد مسائل اساسی تاریخ حضرت عیسی از قرآن در دست داریم: **بشارت مریم و تولد حضرت عیسی توسط مریم باکره**

تصویر قرآنی حضرت عیسی تصویری است مرکب از پذیرش زمینه یهودی و همچنین تلاشهایی برای پرکردن خلأهای داستان باب زندگی حضرت عیسی در عهد جدید. در قرآن به وقایع مهمی قبل از تولد حضرت عیسی اشاره شده است؛ مانند حضور مریم در معبد، بشارت تولد شگفت‌انگیز پیامبر و یحیای تعمیددهنده به پدرش و ذکر یاری روحانی، و همین‌طور اشارات به راه انبیا، از ابراهیم تا مسیح.

بشارت در قرآن با یک سادگی عالی و با یک روح انسانی تبیین می‌شود، که ما را به حیرت وامی‌دارد و عناصر تشریح انجیلی مشابه را به خاطر می‌آورد. همان گونه که قبلاً ذکر شد، ما منابعی در اختیار داریم درخصوص حضور مریم در معبد، آمادگی و تطهیر او توسط روح خدا، تجلیل او در پذیرش فرشته مقرب جبرئیل و بشارت او درباره تولد معجزه‌آسای حضرت عیسی، و ملحوظ داشتن معجزه بودن این تولد؛ چرا که قرآن می‌پذیرد که مریم باکره بود و هیچ انسانی هم با او نزدیکی نکرده بود.

فرشتگان خدا که برای بشارت نزد مریم ظاهر می‌شوند از روح القدس که معجزه حاملگی را به انجام می‌رساند متمایز می‌شود. بیان قرآن در اینکه جبرئیل به «شکل انسانی» نزد مریم باکره فرستاده می‌شود (قرآن ۱۹-۲۷) نه مسئله حاملگی توسط روح القدس را رد می‌کند و نه جبرئیل را به عنوان پدر مسیح طرح می‌کند و این چیزی است که توسط علمای قرآن مورد بحث قرار گرفته است.

همان‌گونه که حضرت آدم از ابتدا توسط خدا خلق شد، به همین طریق حضرت عیسی مستقیماً توسط خدا خلق می‌شود. خلقت شگفت‌آور حضرت آدم از تولد حضرت مسیح از مریم باکره خبر می‌دهد، و این به رغم این واقعیت است که مسیح در نظر خدا یک انسان است مانند آدم که از خاک خلق می‌شود. (قرآن ۳-۵۲)

با وجود این واقعیت که حضرت عیسی، برای افرادی به مسئله‌ای شک برانگیز تبدیل شده است، اما براساس بیان قرآن او خود کاملاً از ارتباط خاص خود با خدا و رسالت بزرگش حتی از دوران کودکی آگاهی داشته است. در قرآن (۳۱-۳۵-۱۹).

بدیهی است که اسلام نظریه مسیحی در خصوص «گناه اولیه» که حضرت آدم به بازماندگان خود منتقل کرد را نمی‌پذیرد، اما اسلام به روشنی میان تولد حضرت عیسی از مریم باکره و تولد دیگر انسانها تمایز قائل می‌شود.

این تمایز با هدف تأکید به ویژگی شخصیت حضرت عیسی از اولین لحظه انعقاد نطفه و تولد او است، و به این علت است که اسلام عناصر جالبی در خصوص الهیات

قرآنی مسیح‌شناسی مطرح می‌کند.

حضرت عیسی به عنوان پیامبر و فرستاده خدا

در قرآن از حضرت عیسی به صراحت به عنوان یک پیامبر و به خصوص آن‌گونه که در عهد عتیق آمده است، یاد می‌شود و همین طور به عنوان «بنده» (قرآن ۳۱-۱۹) و «فرستاده خدا» (قرآن ۱۵۶-۱۴) یا «نماینده متعال» (قرآن ۱۶۹-۱۴) و همین طور «رسول خدا» (قرآن ۶-۶۱). حضرت عیسی مانند دیگر پیامبران دارای رسالت خود برای انجام است، رسالتی آسمانی در میان مؤمنین. دلیل رسالت آسمانی او «تولد معجزه‌آسای» اوست، همین طور این واقعیت که حضرت عیسی رسالتش را با انجام معجزاتی به اثبات رساند به طوری که یهودیان او را «ساحر» می‌خواندند. (قرآن ۶-۶۱).

در حقیقت به «عیسی پسر مریم» موهبت معجزات و «عظایای ویژه» داده شد. او دارای «قدرت اعجاز» و «روح پرهیزگاری» بود. (قرآن ۲۸۱ و ۲۵۴) آن «معجزات آسمانی رسالت او را ثابت خواهد کرد» (قرآن ۴۳-۳). قرآن نمونه‌هایی را به خاطر ما می‌آورد: «شفای یک مرد کور توسط حضرت عیسی، شفای یک جذامی، شفای فرد کر و همین طور زنده کردن مردگان از گورهایشان» (قرآن ۱۱۰-۵) تمام اینها همواره با اذن پروردگار به انجام رسیده است. (قرآن ۴۳-۳)

دلیل دیگر رسالت پیامبری حضرت عیسی این واقعیت است که او از آغاز کودکی در دنیا همانند یک مرد بالغ دارای توان و قدرت، سخن گفتن و موعظه کردن است (قرآن ۴۱-۳ و ۳۰-۱۹)؛ دقیقاً همان‌گونه که در روایت اجمالی عهد جدید آمده است.

عیسی به عنوان مسیح و بنده خدا

این نکته به خصوص جالب توجه است که ما در قرآن به آیاتی برمی‌خوریم که به اساسی‌ترین وجوه مسیح‌شناسی عهد جدید اشاره دارند؛ مانند عیسی به عنوان مسیح و بنده خدا. نام مسیح از اولین لحظه تولد حضرت عیسی به وی اطلاق می‌شود و در نتیجه یک تکامل کلامی مربوطه ظاهر نمی‌شود.

البته نام مسیح در قرآن بیان‌کننده این امر است که حضرت عیسی به سلسله پیامبران بزرگ که توسط خداوند برای هدایت انسانها فرستاده شده‌اند، تعلق دارد و این خط عالی که حضرت عیسی، را شامل می‌شود با پیامبری حضرت محمد (ص) به پایان می‌رسد. به این دلیل، همان‌گونه که تمام پیامبران انسان هستند، حضرت عیسی نیز یک انسان طبیعی است و از آن می‌توان نتیجه گرفت که قرآن نظریه کتاب مقدس و مفهوم عقیدتی مسیحیت درخصوص «پسر خدا» را نمی‌پذیرد. (قرآن ۹ و ۳۱-۳۰)

نام مسیح در قرآن حدود ۱۲ بار بکار رفته است؛ این

نامی است که در خاورمیانه خیلی مشهور بوده و در نواحی مختلف عربستان در دوران قبل از اسلام همواره به حضرت عیسی اطلاق می‌شده است و نه به شخص دیگری.

همین طور، قرآن اصطلاح انجیلی «بنده خدا» را بکار می‌گیرد که در اصل از کتاب عهد عتیق و به خصوص از عیسائیه پیامبر (J.S، ۱-۴۲؛ ۱۳-۱۲؛ ۵۲-۵۳) و به عهد جدید گرفته شده است. (۷-۲ و Fill) و همانند فرشتگان که «بنندگان خدا» هستند، عیسی نیز یک بنده است.

بنابراین ما این واقعیت دارد که قرآن با وجود منابع مهم مسیح‌شناسی تأکید می‌کند که عیسی «پسر مریم» کسی نیست جز «بنده خدا». در اینجا نکته‌ای است که اگر دقت شود می‌بینیم که همان «الگوی برگزیده» یهودیان (قرآن ۵۹-۴۳) مطرح است و نه کسی دیگر. مسئله درباره یک موجود استثنایی است اما از نوع انسانی آن.

بنابراین قرآن با الوهیت عیسی مخالفت می‌کند و به این علت است که کاربرد اصطلاحات مسیح‌شناسی در قرآن مانند «مسیح» و «بنده خدا» باید براساس عقاید و اعمال یهودی - مسیحی، تفسیر شود. دوباره براساس قرآن «در نظر خدا، عیسی انسان است مانند حضرت آدم» (قرآن ۵۲-۳ و ۷۲-۳). عیسی صرفاً یک بنده خدا است و کاملاً تحت قدرت و نظارت خدا قرار دارد.

عیسی کلمه خدا و الوهیت تثلیث

بیان «کلمه خدا» در اسلام بر شمار زیادی از معانی و مفاهیم دلالت دارد. از نظر زبان‌شناسی معانی ساده واژه کلمه به معنی خود کلمه، گفتار یا حتی شعر است. اما وقتی به خدا برمی‌گردد به معنی قانون یا ماده معین، سرچشمه نعمت یا حتی یک وحی عالی و ضروری می‌باشد. ما در نکات زیادی از قرآن به کلیه این تنوع معانی برمی‌خوریم. (قرآن را ببینید: ۳۷-۲ و ۱۲۴-۲؛ ۳۷-۷ و ۱۷۲-۷؛ ۳۴-۱۰).

براساس متون تفسیری قرآن، چند رویکرد جالب در خصوص مسئله رابطه حضرت عیسی با کلمه خدا یا کلی‌تر با الهیات تثلیثی مسیحی، وجود دارد. در حقیقت در قرآن منابع زیادی درباره کلمه که از طرف خدا به خود حضرت عیسی برمی‌گردد، وجود دارد. بنابراین حضرت عیسی به عنوان تکمیل کلمه خلاق خدا ظاهر می‌شود که از اولین لحظه جنین خود به او اهدا می‌شود، اما این ربطی به کلمه آسمانی متصور تثلیثی یحییای مبلغ مسیحی و نظریه مسیحی ندارد.

قرآن به روشنی تصدیق می‌کند که مسیح پسر مریم، فرستاده خدا و کلمه اوست. خدا او را به سوی مریم فرستاد. او نفس اوست، به این علت است که مؤمنین خود را دعوت می‌کند که از یک طرف به «خدا» و رسولانش اعتقاد بیاورند» و از طرف دیگر «تثلیث در

خداوند را نپذیرند. خدا از نظر اسلام «یکی» است و پسری ندارد، خدا «بی‌نیاز» است و زمین و آسمان تحت حکم اویند. (قرآن ۱۶۹-۴) در واقع حضرت عیسی صرفاً مسیح موسوم به رسول و بنده خدا در این دنیا نیست، بلکه به عنوان فرد مورد اعتماد خدا است و در این دنیا و آن دنیا بزرگ خواهد بود. (قرآن ۳۰-۴) حتی آن دسته از فرشتگانی که بر گرد عرش خدا هستند در اختیار اویند. (قرآن ۱۷۰-۴)

دیدگاه معادشناسی رسالت حضرت عیسی، به خصوص جالب است. این منافاتی بایگانگی و بی‌همتایی خدا ندارد. در نظر قرآن، خدا همیشه یکی است و همیشه خواهد بود: ۱- تنها یک خدا وجود دارد... توانا و دانا. این چیزی است که یهودیت و مسیحیت باید به آن توجه داشته باشند. به این علت است که در پایان قرآن تبیینی عالی در هر گونه مفهوم تثلیث درباره خداوند می‌آید. در قرآن تأکید می‌شود که: «بباید به اختلافات پایان دهم (در اشاره به آنها)، تنها یک خدا را پرستیم، بیاید فردی دیگر را نپرستیم؛ بگذار هیچ یک از ما خدایی جز او نداشته باشد.» (قرآن ۶ و ۵۵-۳) بنابراین مسیحیان دچار خطای بزرگی می‌شوند که می‌گویند «مسیح، پسر مریم، خداست»، تنها این اعتقاد برای اثبات عدم ایمان آنان کافی است. (قرآن ۱۹-۵)

از این چهارچوب جالب می‌توان نتیجه گرفت که قرآن با هرگونه نظریه تثلیثی مخالف است. اما تثلیث آن گونه که در قرآن بکار گرفته شده است با دیدگاه شوراهای جهانی شرق مسیحی برابر نیست. این مسئله نظریه دیگر مسیحی است که مشتمل است بر خدای عیسی و مریم. ما در قرآن می‌خوانیم که: «خدا از عیسی پسر مریم پرسید که آیا او به مردم دستور داده بود که او و مادرش را به عنوان خدایان پرستش کنند». البته عیسی این مسئله را با این بیان رد می‌کند، «پروردگارا من چگونه می‌توانم به یک چنین بی‌حرمتی نسبت به مقدسات فرمان دهم.» و قرآن (۱۱۶-۵).

بنابراین در اینجا تمام هدف مبتنی است بر تلاش در نفی دیدگاه چندگانه پرستی و حفظ و حراست ساختاری توحیدی اسلام؛ اما هرگونه انحراف از این ساختار که در مسیحیت تشخیص داده می‌شود به عنوان بدعت غیرقابل قبول قلمداد می‌شود. در حالی که همان گونه که معلوم است نظریه ارتدکس تثلیثی برحسب تعالیم مسیحی شامل است بر سه شخص هم جوهر، پدر، پسر و روح القدس. به دیگر کلام یک خدا در جوهر که در دنیا و تاریخ با سه ذات بیان می‌شود: این تثلیث، خدا با سه ذات، رسالت مسیحی را تشکیل می‌دهد.

بازگشت عیسی و آخرین داوری

قرآن مرگ واقعی مسیح را در اساس رد می‌کند و در

نتیجه مرگ طبیعی و جسمانی حضرت عیسی نیز مشمول این نظر است. بنابه نظر یهودیان که پس از محاکمه عیسی مسیح پسر مریم، فرستاده خدا را کشتند، عکس‌العمل قرآن صحیح و کامل است: «نه آنها او را نکشتند. آنها او را به صلیب نکشیدند. یک جسم خیالی آنها را فریب داد... آنها حضرت عیسی را نکشتند. خدا او را متعالی ساخت و نزد خود قرار داد، چرا که او توانا و دانا است.» (قرآن ۱۵۶-۴)

در اینجا اسلام راه را برای اتخاذ دیدگاهی مبتنی بر مرگ فرضی و بازگشت او باز می‌گذارد بازگشت عیسی نشان معینی خواهد بود برای وقوع داوری نهایی. به این دلیل قرآن فرمان می‌دهد. «در وقوع روز داوری شک نکنید. اقتضای این امر طلب راه رستگاری است.» (قرآن ۶۱-۴۳) به علاوه اندیشه اعتلانی عیسی توسط خدا (خدا به عیسی گفت... من ترا همانند خود تعالی می‌بخشم) دربرگیرنده اعتقاد قوی به بازگشت نیز هست. (قرآن ۴۸-۳)

گرچه این مطلب بدان معنی نیز نیست که قاضی همگان پس از رستاخیز نهایی، حضرت عیسی خواهد بود. (قرآن ۹ و ۴۸-۳) در هر صورت امروز بازگشت حضرت عیسی پیامبر منتخب توسط مفسرین بزرگ قرآن به عنوان یک عنصر اساسی معادشناسی اسلامی در نظر گرفته می‌شود.

به خصوص در اعتقاد اسلامی حضرت عیسی پس از بازگشت دوباره به روی زمین، در حالی که نیزه‌ای در دست اوست به سرزمین مقدس در مکانی موسوم به Ajik خواهد رفت. در آنجا او با فردی ضد مسیح (احتمالاً دجال) (فردی براساس مسیح‌شناسی اسلامی) مواجه خواهد شد و سپس به هنگام نماز صبح به اورشلیم (بیت المقدس) می‌رود. امام سعی می‌کند حضرت عیسی را به جای خود قرار دهد اما او به پیروی از فرمان حضرت محمد پشت سر امام نماز می‌خواند. پس از این وقایع حضرت عیسی خوکها را می‌کشد و قطعه قطعه می‌کند، کنیسه‌ها و کلیساها را خراب می‌کند و کلیه مسیحیان جز آنان که به او ایمان آورند، را نابود می‌کند. (قرآن ۱۵۹-۴ را ببینید)

پس از کشتن ضد مسیح (دجال)، «مسیح جعلی» تمام مردم انتحیل (یعنی یهودیان و مسیحیان) به او ایمان می‌آورند و یک امت یعنی اسلام را تشکیل می‌دهند. پس از آن حضرت عیسی عدالت را برقرار می‌سازد و برای چهل سال حکومت خواهد کرد و سپس می‌میرد. در خلال حکومت وی هم در میان وحوش و هم در میان ملل صلح حاکم خواهد بود. در پایان، وی در مدینه و در نزدیکی مقبره حضرت محمد (ص) دفن خواهد شد. بنابراین حضرت عیسی به عنوان یک مسیح واقعی اسلام

در نظر گرفته می‌شود.

اندیشه معادشناسی اسلامی در اختصاص بخش مهمی در نظریه رستاخیز به حضرت عیسی موافق است، چرا که آمدن دوم او علامت معینی است برای آمدن روز قضا. (قرآن ۶۱-۴۳)

حضرت عیسی و محمد (ص)

بنابره نظر اسلام شناسان و مفسران قرآن، در تفسیر آیه ۱۶، جایی که حضرت عیسی «پسر مریم» و رسالتش در زمین به عنوان «رسول خدا» به یهودیان تبیین می‌شود، آنها تأکید می‌کنند که وی در همان زمان آمدن حضرت (ص) را به عنوان پیامبر خدا روی زمین اعلام کرد: «من آمدم تا حقیقت کتب عهد عتیق که قبل از من آمده تأیید کنم و به شما آمدن پیامبر پس از خودم را بشارت دهم، نام او احمد است. (یکی از سه نام حضرت محمد (ص)) است.

بر هر کسی معلوم است که قرآن، حضرت عیسی را به عنوان یکی از پیامبرانی که خداوند در فواصل زمانی خاصی به جهان می‌فرستد، طرح می‌کند. این خط شگفت‌آور از حضرت آدم شروع می‌شود و ببا رسالت حضرت محمد به پایان می‌رسد. بنابراین تعجبی ندارد که قرآن هر دو پیامبر حضرت عیسی و محمد (ص) را به عنوان افرادی که دارای نکات مشترک زیادی هستند، طرح می‌کند. هر دو پیامبر، فرستاده و بنده خدا نامیده می‌شوند. هر دو آنها بخشندگی خدا به مردم را ابلاغ می‌کنند. حضرت عیسی وحی را که انجیل نامیده می‌شود و همین طور حضرت محمد (ص) قرآن را از طریق وحی دریافت می‌کنند. تعالیم حضرت عیسی و انجیل با علم، حقیقت، نور، تذکر و ارشاد مشخص می‌شود و این همان اصطلاحاتی است که پیام قرآن به آن متصف است. حضرت عیسی چند مطلب را شرعی اعلام کرد. که در میان یهودیان نهی شده بود و دقیقاً حضرت محمد (ص) نیز اغذیه معینی را که در میان یهودیان نهی شده و حرام بود را شرعی اعلام کرد (قرآن ۱۴۶-۵۶-۳)

بنابراین درک می‌کنیم که پرداخت مؤکد یهودیان توسط قرآن، بیش از هر چیز دیگر مشروعیت حرکت حضرت محمد (ص) را مطرح می‌سازد، چرا که حضرت عیسی قبل از او نیز به همین نحو عمل می‌کرد. ما در قرآن می‌خوانیم: «ای مؤمنین، بنده خدا باشید، همان گونه که حضرت عیسی پسر مریم در مقام سؤال از حواریون به آنها می‌گوید: «چه کسی مرا برای ترویج دین حنیف کمک می‌کند؟ آنها پاسخ می‌دهند، ما خدمتگذاران تو خواهیم بود. به غیر از بنی اسرائیل افراد به او ایمان آوردند و بقیه بی‌ایمان باقی ماندند. ما مومنین را در مقابل دشمنانشان حمایت کردیم و بر آنان پیروز شدیم.» (قرآن ۱۴-۶۱)

اطلاعات کلی‌تر تاریخی که ما در مناطقی که اسلام در

آن ظهور کرد با آن برخورد کردیم ما را به همان جهت رهنمون شد، یعنی ارتباط در اساس و عناصر ساختاری اعتقاد به خدا و سپس پیدایش تمایزات مذهبی. این حقیقتی است که رقابت شدید میان بیزانس و ایران در خاور نزدیک را در قرن‌ها پیش از ظهور اسلام توجیه می‌کند. این دو نیروی سیاسی و فرهنگی در توسعه مذهبی و همین طور عرصه مسائل مربوط به کلیساها تأثیر داشتند.

امپراتوری بیزانس مسیحی بود. اما رقابت موجود میان گرایش‌های فلسفی یونانی و اندیشه الهیاتی مسیح‌شناسی موجب شد در دوران ظهور حضرت محمد (ص) دو مسلک بزرگ پدید آید. یکی مسلک «نسطوریس» پایه‌گذار عرب کلیسای روم شرقی بود، که موجب توسعه فرقه نسطوری در جهان مسیحی سوری شد. دومین فرقه شامل است بر طرفداران وحدت ذات مسیح (Monophysitism) که تا مصر و حبشه، جایی که امروزه جامعه بزرگ مسیحی قبطی عرب در آن واقع است، گسترش یافت.

در اینجا ما به آنچه که موجب شواهد خارجی و همین طور استناد خود قرآن شده پی می‌بریم و آن نشان دهنده نفوذ ارتدادی است که در میان مسیحیان در محیط اصلی پیدایش اسلام، پیدا شده بود. اگر شواهد بیرونی به نسطوریان و طرفداران وحدت ذات مسیح به عنوان زمینه معنوی اسلام اشاره دارند، مورد خارجی به طور مشابه دلالت دارد و منجر می‌شود بر شکل خاصی از تلفیق عقاید مذهبی با عناصر یهودی و مسیحی یا آن گونه که می‌توان گفت یک تکامل تاریخی «مسیحی یهودی».

سخن آخر

در بخش نتیجه‌گیری می‌توان گفت که قرآن حضرت عیسی را به عنوان پیامبر و رسول خدا در نظر می‌گیرد. حضرت عیسی، همانند دیگر پیامبران دارای رسالت خود در این جهان است. دلیل قدرت کراماتش در کنار گفتار و افعال او قرار دارد، نشانه‌ها یا معجزاتی که از بدو تولد تا عروج به سوی خدا به همراه داشت. رسالت او در آن دنیا و هم در این دنیا بزرگ به شمار می‌آید و در نهایت «مورد اعتماد خدا شده». (قرآن ۴۰-۳) همزمان قرآن از حضرت عیسی به عنوان پیشرو دیگر پیامبران بزرگ در نظر اسلام یاد می‌کند و به نقش حضرت محمد (ص) به عنوان ضرورت برای تکامل تاریخی وحی الهی تأکید می‌کند. به این دلیل فرد با مطالعه قرآن و همین طور تاریخ اسلام به طور کلی «ضرورت» تکامل تاریخی دین از طریق اسلام، وحی الهی برای انجام مشیت الهی را احساس می‌کند و ما در مقدمه این مقاله مختصر به آن اشاره کردیم.